

به نام خدا

۱۲ قانون زندگی

منهاردیپ سینگ

مترجمان: سالار لیموئی
سیده سارا حسینی کلستانی

سرشناسه: سینگ؛ منهاردیپ Singh, Manhardeep
عنوان و نام پدیدآور: ۱۲ قانون زندگی / منهاردیپ سینگ
مترجمان سالار لیموئی، سیده سارا حسینی کلستانی
مشخصات نشر: انتشارات فرنام، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۴۸ ص

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۹۷-۸۲-۴

یادداشت: عنوان اصلی: 12 Laws of the Life

۱۲ قانون زندگی

منهاردیپ سینگ

مترجمان: سالار لیموئی

سیده سارا حسینی کلستانی



آماده‌سازی: گروه نشر فرنام

چاپ اول: ۱۴۰۳

چاپ و صحافی: گاندی

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۹۷-۸۲-۴

قیمت: ۱۵۵.۰۰۰ تومان



BookoMark.ir



انتشارات فرنام

تمام حقوق برای مؤلف اثر و نشر فرنام محفوظ است.

فهرست

۶.....	سخن مترجمان:
۸.....	مقدمه:
۱۱.....	قانون بی طرفی
۱۴.....	قانون قرارداد
۱۷.....	قانون عبرت ها
۱۹.....	قانون علت و معلول
۲۳.....	قانون تعادل
۲۵.....	قانون جذب
۳۱.....	قانون ارتباط
۳۵.....	قانون انبساط
۳۷.....	قانون شکوفایی
۴۰.....	قانون توانمندسازی
۴۳.....	قانون همه احتمالات
۴۵.....	قانون عشق

نتیجه‌گیری..... ۴۷

درباره نویسنده..... ۴۸

سخن مترجمان:

آخرین کتاب از سری ۱۲ قانون‌ها همزمان با ۱۲ قانون کارما تقدیم شما می‌شود. کتاب به نوعی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی از همه قوانین است. سعی بر آن بوده که کتاب‌ها با فواصل کم منتشر شوند تا خلأ زیادی چه در شکل ترجمه و چه در خوانش شما خوانندگان ایجاد نشود. ترجمه چنین اثری، تنها فرآیند تبدیل واژگان از زبان به زبان دیگر نیست، بلکه هدف اصلی حفظ ماهیت و عمق متن اصلی است. در این مسیر، تلاش کرده‌ایم تا معنای اصلی نوشته منهاردپ سینگ را به دقت منتقل کنیم و در عین حال، آن را برای خوانندگان فارسی‌زبان قابل دسترس و فهم سازیم. ترجمه نه تنها نیاز به دقت زبانی داشته بلکه به درک عمیق از ساختارهای فلسفی و روحی متن نیز نیازمند بوده است. فرایند ترجمه شامل دقت در حفظ ویژگی‌های خاص فرهنگی و فلسفی متن بوده و هدف ما همواره این بوده که اثر نه تنها به معنای کلمات بلکه به روح و پیام اصلی وفادار بماند. از آنجایی که کارما قانون جهانی است، مفاهیمش به تمامی انسان‌ها در هر نقطه از دنیا کمک می‌کند تا با آگاهی و دقت بیشتری در مسیر زندگی قدم بردارند.

امیدواریم این ترجمه به خوانندگان فارسی‌زبان همان سطح از روشنگری
و تحول را که نویسنده برای مخاطبان اصلی در نظر گرفته است، ارائه
دهد .

مشتاقانه منتظر شنیدن بازخوردها و پیشنهادات شما هستیم:

Salarlimuee@gmail.com

Sarahosseiniiii78@gmail.com

📧 Salarlimuee

📧 Sraahosseini

مقدمه:

۱۲ قانون زندگی ۱۲ قانون قدرتمند را برجسته می‌کند که کمک می‌کند در تمام سطوح زندگی را مهارت کافی پیدا کنید. آن‌ها به ما این امکان را می‌دهند که بینش‌هایی دربارهٔ کارهایی که می‌توانیم برای رسیدن به اهدافمان انجام دهیم داشته باشیم و از قوانین تحت عنوان راهنما برای کسب احساس رضایت از زندگی استفاده کنیم. آن‌ها همچنین به ما نشان می‌دهند که چگونه به جایی رسیده‌ایم که در حال حاضر هستیم، چگونه اعتماد کنیم، و چگونه جرایمی که خلق کنیم که از این‌جا به جایی که می‌خواهیم، برسیم. به طور خلاصه، ۱۲ قانون زندگی نقشهٔ راه را برای چگونگی داشتن بهترین زندگی ارائه می‌دهد.

قوانین اجتماعی را می‌توان شکست، اما قوانین زندگی را نه.

بسیار طبیعی است که فکر کنیم «اگر این قوانین درس‌های مهمی هستند، چرا قبلاً معرفی نشده بودند؟» اگر من جای شما بودم، همین سؤال را در ذهنم داشتم. اما در حقیقت، این درس‌ها نه یک بار، نه دو بار، بلکه چندین بار به

روش‌های مختلف در مقابل چشمانمان ظاهر شده‌اند تا این ۱۲ قانون زندگی را به ما بیاموزند و آن‌ها را متوجه شویم.

این قوانین اساس همه چیز بوده‌اند - از کوچک‌ترین اتم تا بزرگ‌ترین خورشید - همه چیز در این قوانین ریشه دارند و آن‌ها فقط به آن‌چه که در ذهنمان است مسیر می‌دهند. همچنین اعتقاد بر این است که فردی که هر یک از این قوانین را به طور کامل درک می‌کند، کسی است که کلید تسلط بر زندگی را در دست دارد؛ که این که صاحب این جهان باشد.

«همه چیز انرژی است و این تمام چیزی است که وجود دارد.
فرکانس واقعیتی را که می‌خواهید تطابق دهید و کاری نمی‌توانید
انجام دهید جز آن که به واقعیت دست یابید. راه دیگری ندارد. این
مسئله فلسفه نیست، فیزیک است.»

- آلبرت انیشتین^۱

حقیقت این است که ۱۲ قانون زندگی را برخی از فیلسوفان و متفکران باستانی‌مان باور و اجرا کرده‌اند؛ به همین دلیل است که آن‌ها همیشه از هر چیزی که دریافت کرده‌اند راضی و سپاسگزار بوده‌اند. آن‌ها این قوانین را به کار بردند تا همه چیز را در زندگی خود تجلی دهند. آن‌ها تأثیر افکار خود را در دریافت آن‌چه

1. Albert Einstein

در زندگیشان می‌خواهند درک کردند. درست است که بگوییم افکار فقط قدرتمند نیستند؛ آن‌ها کلید زندگی هستند که همین ۱۲ قانون آن را ثابت می‌کند.

چه انتظاری داشته باشیم؟

وقتی ۱۲ قانون زندگی را درک کنید، به کار گیرید و خود را با آن‌ها هماهنگ کنید، در هر زمینه‌ای از زندگی خود تحول را تجربه خواهید کرد. شما نتایجی را خلق خواهید کرد که فراتر از آن چیزی است که تا به حال تصور می‌کردید.

این قوانین به دنبال مجازات شما یا دادن پاداش نیستند. آن‌ها وجود دارند زیرا وجود دارند؛ درست مانند قانون جاذبه. این قوانین بی‌غرض هستند و خود به خود در امتداد خطوط ناخودآگاه بدون مشارکت آگاهانه فعال شما عمل می‌کنند.

سؤال بزرگ این‌جاست - آیا آماده‌اید که ۱۲ قانون زندگی را درک کرده و عملی کنید؟ اگر آماده هستید، پس این کتاب را بخوانید و به اقیانوس ۱۲ قانون زندگی شیرجه بزنید؛ که این ۱۲ قانون زندگی چیستند و چگونه بر زندگیتان درست از بدو تولد تأثیر گذاشته است. از این به بعد، می‌توانید از قدرت این قوانین برای خلق زندگی مورد علاقه خود استفاده کنید.



قانون بی طرفی



قانون بی طرفی بیان می کند که همه قوانین طبیعت، اعم از ۱۲ قانون در جهان، ۱۲ قانون کارما یا ۱۲ قانون زندگی، برای همه به شکل یکسان و بدون استثنا اعمال می شود؛ به این دلیل که جهان به سمت کسی سوگیری ندارد. در واقع این ما انسان ها هستیم که تعصب و دسته بندی را ایجاد کرده ایم و فهم و درک مسائل را همانطور که هستند، پیچیده می کنیم. قوانین به یک شکل برای همه اعمال می شود، صرف نظر از طبقه، عقیده، جنسیت، رنگ، یا حتی میزان ثروت فرد.

مثل دست زدن به قابلمه داغ است. فرقی نمی‌کند که احساس می‌کنید آدم خوبی هستید یا بد، اگر به قابلمه داغ دست بزنید دستانتان می‌سوزد. قانون بی‌طرفی بر این نکته تاکید دارد که قوانین برای همه منصفانه هستند.

جهان و قوانینش بی‌طرف هستند.

جهان و قوانینش بی‌طرف هستند: آن‌ها هیچ محبوبي ندارند یا طرفدار طبقه یا دسته خاصی نیستند. همه برای جهان و قوانینش برابرند. برای مثال قانون جاذبه را در نظر بگیرید. همیشه در کار است. برای هر فرد و هر موجود زنده‌ای وجود دارد. فرقی ندارد آدم خوبی باشی یا بد، اگر از ساختمانی، به زمین می‌خوری و برای همه بدون استثنا صدق می‌کند.

درست مانند قانون گرانش که قانون فیزیکی است و در مورد همه چیز صدق می‌کند، قوانین زندگی نیز برای همه اعمال همینگونه است. این قوانین را نه باید با فرمان خدا مانند «لَا تَقْتُلْ» مقایسه کرد و نه به شکل الزام قانونی مثل «پرداخت مالیات» در نظر گرفت. زیرا دستورات الهی و الزامات قانونی جایی نوشته می‌شوند و انسان آن‌ها (در کتاب‌ها) می‌خواند. حدود و الزامات قانونی را با رأی خبرگان کار می‌توان تغییر داد، در حالی که قوانین زندگی در تار و پود جهان نوشته شده و تخطی ناپذیرند.

پس وقتی از این قوانین پیروی نمی کنید چه رخ می دهد؟ برای پاسخ به این سؤال، تصور کنید که وقتی از الزامات قانونی پیروی نمی کنید چه اتفاقی می افتد. وقتی مالیات خود را در زمان خودش پرداخت نکنید، مجازات می شوید. به همین ترتیب، وقتی به قوانین زندگی پایبند نیستید، احساس ناکافی بودن می کنید، آرزوی چیزهای بیشتری دارید و زندگی در نظرتان پر از رنج است. خلاصه، شما ناراضی هستید و می مانید.



قانون قرارداد



قانون قرارداد بیان می‌کند که هر آن‌چه را که تجربه می‌کنیم، خوب و بد، با توافق قبلی بر اساس عدالت کارمایی اتفاق می‌افتد؛ بدان معنی که هر چیزی که در راهمان قرار می‌گیرد برای تکمیل چرخه کارمایی ناقص از گذشته است. در ذهن داشتن قانون قرارداد، قدرت رویارویی با چنین تجربیاتی و دوام آوردن در مقابل آن‌ها را فراهم می‌کند.

ما تجربیات خوب یا بد را بر اساس نگاره‌های خودمان تعریف می‌کنیم. اگر تجربه‌ای خوشایند است پس تا زمانی که ماندگار است، آن را تا حد امکان زندگی کنید. اگر تجربه ناخوشایند است، پس درک کنید که چرخه کارمایی را کامل کرده‌اید. بهترین کار این است که هر چه می‌توانید از این تجربه‌ها فرا بگیرید.

اشتباه نیست که بگوییم این تجربیات بخشی از قرارداد منعقد شده در گذشته است و برای خیر و صلاح خودمان رخ می‌دهد.

طبیعی است که درباره این قانون شک کنیم و بگوییم: «من با این حادثه، فقدان یا تجربه محنت‌باری که داشتم موافق نبودم». و با شما موافقم که راضی به این پیشامدها نبودید. اما تعبیر «عدو شود سبب خیر» این مسئله را توجیه می‌کند. همانطور که گفته شد این تجربیات به مصلحتمان هستند. بنابراین، تجربیات ناخوشایند در واقع خیر نهفته در شر است.

اگر همه چیز بی‌دغدغه پیش رود، تا زمانی که مسیر هموار باشد، نقش خود را بدون خیال ایفا خواهیم کرد؛ اما زمان امتحان، زمانی است که پتانسیل و توانایی خود را برای مقابله با ناملازمات کشف می‌کنیم. داستان‌های زیادی درباره افرادی نقل شده است که کارفرمایان آن‌ها را اخراج کرده‌اند و بعداً به رقبای سرسخت همان شرکت تبدیل شده‌اند و حتی برخی از آن‌ها مالک همان شرکت هستند. اگر آن شخص شغل خود را از دست نمی‌داد، هرگز توانایی خود را کشف نمی‌کرد و به سطح مالکیت شرکت رشد نمی‌کرد.

در زندگی خود نیز شاید موقعیت‌هایی را تجربه کرده‌اید که در آن زمان باعث ناامیدی، کلافگی و شکست شده‌اند تا آنجا که شما کمک کرده‌اند تا قدرت پنهان خود را کشف کنید.

تجارب «عدو شود سبب خیر» آن‌هایی هستند که زندگی روی دوش ما می‌اندازد و فقط قصد آن است که بهترین نسخه‌ی ما را بیرون بکشاند. هر چیزی که برایمان بهتر است پیش رویمان گذاشته می‌شود. بنابراین، مهم نیست که با چه چیزی سر و کار دارید، به قانون قرارداد اعتماد کنید و بدانید که این قانون در مسیرتان قرار گرفته است و به خیر و صلاح و به نفعتان است.



قانون عبرت‌ها



طبق قانون عبرت‌ها، تمام زندگی پر از درس‌های آموزنده است که از آزمودن تجارب قطب‌های متضاد آورده می‌شود. عبرت‌ها شامل تجربیات خوب و بد هستند. شما به آموختن آن‌ها ادامه می‌دهید تا زمانی که روح به عشق، شادی و آگاهی مبدل شود.

مهم است درک کنیم تمام تجربیاتمان کمک می‌کنند دروس حیاتی را که برای پیشرفت به آن‌ها نیاز داریم یاد بگیریم. عبارتی با همین مضمون «از ژرف‌ترین نقطه یاد گرفتم که در اوج چه کار کنم» هست.

دیدگاه دیگری که می‌توان از قانون عبرت دریافت این است که «ز گهواره تا گور» به یادگیری ادامه دهید. راه‌گزینی از این مرحله نیست. مهم‌ترین درس‌ها

دردناک‌ترینشان خواهد بود. بنابراین، هرگاه چیزی را در زندگی تجربه کردید که نمی‌خواهید، از آن عبرت بگیرید. بیاموزید که زندگی می‌خواهد یاد بگیرد، زیرا بعداً به شما کمک خواهد کرد. داشتن چنین انگاره‌ای نسبت به تجربیات ناخوشایند زندگی نیز باعث می‌شود که نسبت به آن‌ها احساس خوبی داشته باشید.

داشتن این تجارب قطب‌های متضاد باعث درک احساسات مختلف می‌شود که در غیر این صورت شاید آن‌ها را بدیهی تلقی می‌کردیم. برای نمونه، برای قدردانی از شادی، باید غم را تجربه کنید. اگر اندوه را احساس نکرده‌اید، نمی‌توانید شادی را تعریف کنید یا سپاسگزار آن باشید. در مورد هر احساس دیگری هم همینطور است.

بنابراین، آن‌چه را که زندگی به شما می‌دهد را در آغوش بگیرید و درس‌هایی را بیاموزید که زندگی از شما می‌خواهد برای رشد بیاموزید.



قانون علت و معلول



اصل تأثیرگذاری نیت‌ها و اعمال فرد بر آینده او آنقدر در همه جا حاضر است که در بسیاری از سنت‌های معنوی دیگر پدیدار می‌شود. کارما نمونهٔ محبوب است. من بر این باورم که تقریباً همه فرهنگ‌های جهان در واژگان خود دارای نوعی عبارت «هر چه بکارید درو می‌کنید» یا «از هر دست بدی، از همون دست هم میگیری» دارند. با بازگشت به اولین قانون جهان، می‌دانیم که هر چیزی که فکر می‌کنیم یا انجام می‌دهیم مجزا نیست، زیرا انرژی همهٔ ما به هم متصل است. افکار و اعمالمان چه خوب باشد چه بد، در نهایت به نحوی به ما باز خواهد گشت.

«آدم‌های ضعیف به شانس اعتقاد دارند و آدم‌های قوی به علت و معلول.»

-رالف والدو امرسون^۱

اگر می‌خواهید دوست داشته شوید، به اطرافیان خود عشق بورزید. اگر وفور نعمت‌ها را می‌خواهید، سخاوتمندانه ببخشید. اگر می‌خواهید زندگی سالمی داشته باشید، باید خوب غذا بخورید و منظم ورزش کنید. اگر خیلی ساده است، چرا با آن مشکل داریم؟ فکر می‌کنم آگاهی از اعمال، افکار و نیت‌ها خودمان ارتباط زیادی با این موضوع دارد. وقتی نوبت به ایده‌های ما می‌رسد، اغلب سرخود هستیم، بنابراین نمی‌دانیم فرصتی برای به‌روزرسانی آن‌ها برای نتایج مطلوب‌تر وجود دارد.

آگاهی مهم است

مشکل این است که ما همیشه از الگوهای فکری خود آگاه نیستیم و بعد می‌خواهیم بدانیم که این وضعیت در نهایت چگونه برای ما اتفاق افتاده است. فریاد زدن «چرا من؟» ذهنیت قربانی کم‌ارتعاش است و اگر کنترل نشود، بازهم تجربه‌ای را پیش می‌آورد که باعث می‌شود احساس قربانی بودن کنیم. به جای «چرا من؟»، نفس عمیق بکشید و سؤال نیروبخش‌تر بپرسید: «برای این پیشامد چه کار کردم؟» در پاسخ به این سؤال با خودتان صادق باشید. وقتی ما به جای

1. Ralph Waldo Emerson

این که قربانی آنها شویم، مسئولیت شرایط خود را بر عهده می گیریم، متوجه می شویم که عروسک خیمه شب بازی نیستیم و در واقع عروسک گردان هستیم.

موضوع مباحثه درباره مسئولیت پذیری در قبال زندگیتان و آگاهی از همسویی افکار و اعمالتان با نتایجی است که می خواهید به دست آورید.

توصیه: به زندگی خود نگاه کنید و ببینید که چگونه نیت ها، افکار و اعمالتان به آنچه تجربه می کنید کمک می کند. دفعه بعد، فرصت را غنیمت بشمارید و تصمیم بهتری بگیرید و سپس ببینید که آن موقعیت های منفی به موقعیت های مثبت تبدیل می شوند.

یکی از ساده ترین قوانین جهان یعنی قانون علت و معلول، به ما می گوید که همه کنش ها واکنش های متناظری دارند. البته وقتی صحبت از جنبه های فیزیکی دنیا می شود، این را می دانید. با این حال، شاید فکر نکرده باشید که این قانون چگونه در جنبه معنوی جهان ما اعمال می شود.

زندگی معنوی شما بر دنیای اطرافتان تأثیر می گذارد و باعث واکنش های مثبت یا منفی می شود. به همین ترتیب، محیط فیزیکی شما، چه خوب و چه بد، بر معنویت شما تأثیر می گذارد. از خود بپرسید که چه نوع رابطه ای بین جنبه های معنوی و فیزیکی می بینید و چگونه می خواهید آن ها را تغییر دهید.

این قانون نسبتاً ساده رابطه مستقیم بین اعمال و رویدادها را برجسته می‌شمارد. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که ما معمولاً نمی‌توانیم بلافاصله اثرات را ببینیم، اما در نهایت ظاهر می‌شوند.

کاری که شما انجام می‌دهید شاید در آن لحظه به شما بازنگردد، اما آن ارتعاش و انرژی که منتشر می‌کنید، اثر موج دارد. اگر انرژی‌تان از محل خشم یا عصبانیت می‌آید، در نهایت تأثیرش را خواهید دید.

به معنای واقعی کلمه - آنچه را که بکاریم درو می‌کنیم. هر چیزی که در زندگی تجربه می‌کنیم نتیجه زنجیره‌وار از رویدادها یا فعالیت‌هاست.

قانون علت و معلول که به نام قانون کارما نیز شناخته می‌شود، تصریح می‌کند که هر کنشی، واکنشی دارد و مهم نیست که چه عملی انجام دهید، هر چقدر خوب یا بد باشد؛ به شما باز خواهد گشت. برای استفاده از قدرت این قانون، آگاه باشید که اعمال و تصمیمات شما نه تنها بر روی شما بلکه بر همه اطرافیانتان تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین فقط روی ارسال ارتعاشات خوب تمرکز کنید.

آنچه در زندگی‌های گذشته یا در همین زندگی (علت) در قبال دیگران انجام داده‌اید، قرارداد کارمایی حال و آینده شما (اثر) را می‌نویسند. هر کس هر آنچه به جهان عرضه دارد، به او باز خواهد گشت. هر چه بکارید، درو خواهید کرد.

همین قانون نسبتاً ساده، رابطه مستقیم بین اعمال و رویدادها را برجسته می‌کند. آنچه الان اهمیت دارد، همین است که اغلب نمی‌توانیم فوراً اثرات اعمال را ببینیم، اما آن‌ها باز خواهند گشت.



قانون تعادل



قانون تعادل بیان می‌کند که فرد تنها با تبدیل شدن به چیزی و سپس توقف قضاوتش یا داشتن انتظارات غیر واقعی از آن توانایی ادراک پیدا می‌کند. اگر موقعیتی را فقط از منظر خود می‌بینید پس منظر متعادلی نیست، بلکه سوگیری است. قانون تعادل دعوتتان می‌کند که ابتدا قضیه را از منظر خود ببینید و سپس از دید طرف مقابل نگاه کنید؛ سپس و تنها در این صورت استنتاج درستی در مورد موقعیت دارید.

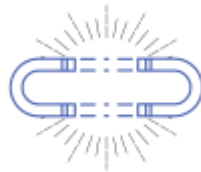
اگر قانون تعادل را در زندگی خود تمرین کنید و دیگر افراد و موقعیت‌ها را قضاوت نکنید، متوجه می‌شوید که درک بیشتری پیدا می‌کنید و آرامش خود به خود درونتان نفوذ می‌کند. دلیلش این است که ما دیدگاه یا موقعیت شخص دیگر را بهتر از نگاه از یک منظر درک می‌کنیم.

به عنوان انسان، ذهنیت ثابتی دربارهٔ یک موقعیت داریم که معمولاً بسیار از تجربیات گذشتهٔ ما در هر سالی که زندگی کرده‌ایم، نشأت می‌گیرد. اما طرز فکر ثابت، سختی و اضطراب دیدن چیزهایی را که انتظار داریم را نیز به همراه دارد. اگر حتی تفاوت جزئی بین آن‌چه می‌بینیم با آن‌چه انتظار داریم وجود داشته باشد، اضطراب و استرس به درونمان رسوخ می‌کند که طبیعت طراحی ما است. داشتن درک عمیق‌تر از آن‌چه تجربه می‌کنید و چرایی تجربه‌اش به خروج از آن کمک می‌کند.

هنگامی که قانون تعادل را اعمال کردید، ذهنیت ثابت قدیمی را پشت سر می‌گذارید و دیدگاهی انعطاف‌پذیرتر و با درایت‌تر اتخاذ می‌کنید. این دیدگاه همدلی و شفقت را به همراه دارد. اگر در تمام جنبه‌های زندگی خود از قانون تعادل پیروی کنید، ذهن آرام‌تری خواهید داشت و همچنین افراد اطراف خود را جذب خواهید کرد و در نهایت دوست‌داشتنی‌تر خواهید شد.



قانون جذب



مانند، همانند را جذب می‌کند، مردم انرژی را مانند انرژی که ساطع می‌کنند، جذب می‌کنند. افراد مثبت‌اندیش، افرادی مانند خود یا کسانی که در همان جهت حرکت می‌کنند را جذب می‌کنند و بالعکس. واقعیت این است که شما آهنربا هستید. افراد، ایده‌ها و منابعی را جذب می‌کنید که با افکار غالب شما هماهنگ هستند. افکار و احساسات انرژی هستند. هر زمان که به احساسات شخص دیگری حساس هستید و از احساسات خود آگاه هستید، درک آگاهانه از ارتعاش است.

ارتعاش، انرژی است که مثبت یا منفی است. شما در انتخاب یا تغییر افکارتان، با انتخاب چیزی که می‌خواهید درباره‌اش تفکر کنید و یا با نحوهٔ صحبت با خود و دیگران، توانمند هستید. به افکار خود گوش دهید و از خود بپرسید که آیا آن‌ها با شخصی که هستید یا می‌خواهید باشید همخوانی دارند یا خیر. انرژی که ساطع می‌کنید همان چیزی است که دریافت خواهید کرد. شما همان چیزی هستید که ساطع می‌کنید، بنابراین تا حد امکان از انرژی که می‌فرستید آگاه باشید. برای درست کردنش تلاش کنید. آن‌چه را که واقعاً می‌خواهید مشخص کنید و آن را با حذف موارد منفی روشن سازید (کار کوچکی نیست). پردازش آن‌چه می‌خواهید زمانی که به صورت مکتوب درآید عمیق‌تر از آن‌چه در فکر دارید می‌شود و اشتراک‌گذاری با دیگران شاید قوی‌ترین انتخاب باشد. جهان به درخواست‌های شما رسیدگی خواهد کرد. تنها کاری که واقعاً باید انجام دهید این است که ایمان و باور داشته باشید. افرادی را که در زندگی و تجارتان می‌خواهید جذب کنید. قال قضیه را بکنید.

طبق قانون ارتعاش در ۱۲ قانون جهان، همه چیز دارای ارتعاش منحصر به فرد است. . قانون جذب می‌گوید ارتعاشات با فرکانس یکسان یکدیگر را جذب می‌کنند. افکار با فرکانس بالاتر چیزهای مشابه بیشتری را جذب می‌کنند؛ این وضعیت در افکار با فرکانس پایین‌تر نیز مشابه است. وقتی بتوانید ارتعاش را بالا نگه دارید، متوجه خواهید شد که انگار همه چیز به طور طبیعی طبق خواستهٔ شما پیش می‌رود و چیزهایی که معمولاً شما را آزار می‌دهند اهمیتی ندارند.

چرا جواب نمی‌دهد؟

اکثر مردم دوست دارند از قانون جذب برای جذب چیزهایی به زندگی خود استفاده کنند: شریک زندگی، شغل بهتر، پول بیشتر، و غیره. اگر اینطور بود، همه ما در خانه رویایی خود زندگی می‌کردیم و از بدن خود راضی بودیم اما اینگونه نیست. دلایل زیادی وجود دارد که چرا مردم نتیجه‌ای از آموزش سنتی قانون جذب نمی‌گیرند. یکی از دلایل این است که حواسشان نیست که ۱۱ قانون دیگر وجود دارد که در کنار این قانون در کار هستند. دلیل دیگر این است که آن‌ها با فرکانس خواسته‌های خود مطابقت ندارند. صرف خواستن آن‌ها کافی نیست، شما باید همسوی فرکانس‌های مورد نظرتان شوید.

ما آن‌چه را که حس می‌کنیم به دست می‌آوریم، نه آن‌چه را که درخواست می‌کنیم

مطمئنم که همه شما شخصی را می‌شناسید که عمیقاً چنین احساسی دارد: برد^۱ می‌خواهد معشوق رویایی خود را جذب کند اما از این شکایت دارد که همه افراد خوب قبلاً وارد رابطه شده‌اند و برنامه‌های دوستیابی اتلاف وقت هستند. بدگمانی برد با فرکانس عشقی که او به دنبالش است در تضاد است. برخلاف فراوانی و عشق، ارتعاشی از کمبود و سرخوردگی را از خود ساطع می‌کند. آن‌چه لازم است انجام دهد این است که انرژی شخصی خود را حول مضمون عشق پاک کند و افکار و اعمال خود را با آن هماهنگ نگه دارد. حالا این به این معنا نیست که او

1. Brad

وانمود کند که افسرده نیست. من به او پیشنهاد می‌کنم راهی پیدا کند تا واقعاً مسیر خود را از ناامیدی به عشق تغییر دهد.

توصیه: شما مانند آهنربا هستید و تجربه شما تجسم انرژی است که خودآگاه یا ناخودآگاه آزاد می‌کنید. به اطراف نگاه کنید و درک کنید که محیطی که در آن زندگی می‌کنید نتیجه جذب همین انرژی‌ها است.

همانطور که می‌دانید، قانون جذب به ما می‌گوید که هرچیز مانند خود را جذب می‌کند. بنابراین برای دستیابی به خواسته‌های خود، باید دریابید که چگونه با فرکانس آن‌ها ارتعاش کنید. درس جامع‌تر این است که مثبت بودن، فعال بودن، و دوست داشتن چیزهای مشابه بیشتری را به زندگی شما می‌آورد. در عین حال بدبینی، ترس و رخوت باعث می‌شود که در تمام جنبه‌های زندگی تجربیات منفی بیشتری جذب کنید.

حتی امروز، با انتخاب بهتر زیستن، دارید از قانون جذب برای خلق زندگی بهتر برای خود استفاده می‌کنید.

قانون جذب اغلب در تجلی استفاده می‌شود. می‌گویند که مانند، مانند را جذب می‌کند، و شما به چیزی که روی آن تمرکز می‌کنید، خواهید رسید. نه تنها این،

بلکه باید باور داشته باشید که آنچه به دنبال آن هستید ممکن است. مشابه قانون ارتعاش شکی وجود ندارد قانونی که بیشتر از همه در جهان راجع به آن بحث شده یعنی قانون جذب، بیشتر نمود پیدا می‌کند. قانون می‌گوید که مشابه، مشابهش را جذب می‌کند و شما به چیزی که روی آن تمرکز می‌کنید، خواهید رسید. نه فقط تمرکز نیاز است بلکه باید باور داشته باشید که آنچه به دنبالش هستید امکان‌پذیر است. مشابه قانون ارتعاش از این دید، نکته مهم این است که یاد بگیرید در سطحی ارتعاش داشته باشید که آنچه را که به دنبالش هستید جذب کند. به عنوان مثال، اگر می‌خواهید عشق بورزید درحالی که عشق نمی‌دهید، پیامی در مورد اولویت‌های خود به جهان می‌فرستید. اگر جمله‌ای را تکرار کنید اما به آن باور نداشته باشید بی‌فایده است. وقتی به جای آن چه که نمی‌خواهیم، روی چیزی که می‌خواهیم تمرکز می‌کنیم، در زندگیمان نمود پیدا می‌کند.

علم نشان می‌دهد که همه چیز در جهان در نهایت از انرژی و فرکانس ارتعاش تشکیل شده است. فیزیکدانان کوانتوم ثابت کرده‌اند که گرچه ماده شاید مستحکم به نظر برسد، وقتی با میکروسکوپ پر قدرت به کوچک‌ترین اجزا تجزیه می‌شود، بیشتر به شکل فضای خالی با انرژی پراکنده در می‌آید.

حال برای ما این حقیقت به شکل اندیشه بروز می‌کند. حقیقت یا واقعیتی که به آن اهمیت می‌دهیم و به آن اعتقاد داریم، در نهایت در ناخودآگاهمان جای

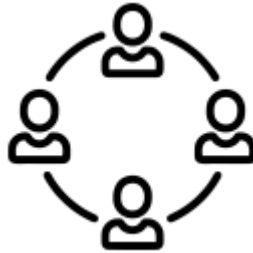
می‌گیرد و به ارتعاش ما تبدیل می‌شود. بنابراین اگر موانع منفی پیش رو داشته باشیم، این نوع ارتعاش نیز از ما ساطع می‌شود.

برخی از مردم را می‌بینید که صاف راه می‌روند و بین جمعیت متمایزند. آن‌ها واقعاً با داشتن هاله‌ای مثبت متمایز می‌شوند و همه بخشی از آن را حس می‌کنند و می‌خواهند. تمایز نه از بیرون، بلکه از درون آغاز می‌شود و سپس به بیرون نمود پیدا می‌کند.

قانون ارتعاش در کار است. بسیاری از افراد از افکار منفی یا ارتعاش کم که باعث نابودی زندگی‌شان می‌شوند، می‌هراسند؛ چرا که آن را به خوبی درک نمی‌کنند. قانون ارتعاش تنبیه نیست بلکه بازتابی از عزت نفس و ذهنیتان است. شما با عواقب تصمیمات گذشته‌تان محاصره هستید و توانایی تصمیم‌گیری به تناسب محیط‌های مختلف دیگر را دارید.



قانون ارتباط



کوچک‌ترین یا به ظاهر کم اهمیت‌ترین کارها باید انجام شوند زیرا همه چیز در جهان به هم مرتبط است. هر قدم به قدم بعدی منتهی می‌شود. قانون ارتباط بیان می‌کند که همه چیز در جهان به هم مرتبط است. گام برداشتن با پای چپ به پای راست که قدم بعدی را برمی‌دارد مرتبط است. گذشته، حال و آینده به یک اندازه به هم مرتبط هستند.

اگر احساس می‌کنید هر چیزی که با آن روبرو هستید به دلیل اعمال زندگی گذشته است، قانون ارتباط برای این مسئله یک قانون اساسی دارد. گذشته، حال و آینده به هم مرتبط هستند. اگر می‌خواهید اشتباهات زندگی گذشته را بی‌اثر کنید، باید برای حال و آینده تلاش کنید. تنها در صورتی که اکنون در ایجاد تغییرات مثبت در زندگی خود تلاش کنید، مقصودتان مثبت خواهد بود.

قانون اتصال بر این اصل استوار است که همه چیز در زندگیتان از جمله گذشته، حال و آینده، به هم مرتبط هستند.

آن چه امروز هستید نتیجه اعمال قبلی شماست. و این که فردا چه کسی هستید نتیجه اعمال امروزتان خواهد بود.

قانون ارتباط بیان می‌کند همه چیز و هر کس به نوعی به هم مرتبط هستند. برای نمونه، ممکن است گذشته، حال و آینده شما کاملاً متفاوت به نظر برسند، اما آن‌ها همچنان شما هستید. هر چیزی که تجربه کرده‌اید منجر به مسئله بعدی و بعد از آن و بعد از آن شده است. همه آن‌ها با هم جور هستند. به همین ترتیب، به دیگران نیز مرتبط می‌شویم.

ما به خودمان یاری می‌کنیم تا دانش آموخته، محبوب، عزتمند و محترم باشیم. همین کار را برای دیگران نیز انجام می‌دهیم. همیشه ارتباط وجود دارد. فقط باید هوشیار باشیم و آن را پیدا کنیم.

همچنین کوچک‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین کارها را نیز انجام دهید، زیرا همه چیز در جهان به هم مرتبط است. هر قدم پیشرفت حساب می‌شود. بالاخره یک نفر باید کارهای ابتدایی را انجام دهد تا کار کلی انجام شود. نه قدم اول و نه آخرین قدم مهم‌تر است. هر دو برای تکمیل کار ضروری هستند. گذشته، حال و آینده همه به هم مرتبط هستند.

اگر کنجکاو شده‌اید که چگونه دایرهٔ باطل کارمای بد تجربیات گذشتهٔ زندگی را از بین ببرید، قانون ارتباط به شما کمک می‌کند. این قانون بر رابطه بین گذشته، حال و آینده تأکید دارد و یادآور می‌شود که کنترل‌مان بر حال و آینده بهمان یاری می‌رساند تا از شر کارمای بد گذشته (چه از زندگی فعلی و چه از زندگی قبلی) خلاص شویم.

نکتهٔ دیگری که قانون ارتباط به آن اشاره دارد این است که اصلاح کارماهای بد گذشته زمان می‌برد. اما هر قدم کوچک اثرات غیر منتظرهٔ قدرتمندی دارد.

بنابراین، تمام اعمال شما، هر چقدر هم بی‌اهمیت باشد بر شما و اطرافیانتان تأثیر می‌گذارد. به عبارت ساده، باید مراقب مسائل کوچک هم باشید تا چیزهای دیگر نیز وارد زندگیتان شوند. به خاطر داشته باشید که همهٔ امور، ابتدا، میان یا آخر برای رسیدن به اهدافتان مهم هستند.

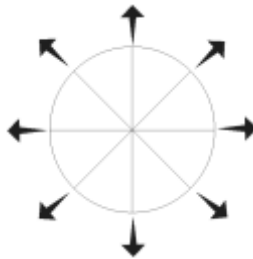
آنچه امروز هستید نتیجه اعمال قبلی شماست. و این که فردا چه کسی خواهید بود، نتیجه اعمال امروزتان خواهد بود.

همه ما به هم وابسته ایم. همه تجارب گذشته شما را به آنچه امروز هستید تبدیل کرده است و بر شخصیت فردایتان نیز تأثیر می گذارد. این تأثیر از کارهایی که انجام داده اید و افرادی که با آنها تعامل داشته اید حاصل می شود. تعاملان با دیگران نیز بر زندگی آنها تأثیر می گذارد.





قانون انبساط



قانون انبساط بیان می‌کند که فرد از راه هرج و مرج، سازماندهی مجدد و نظم در چرخه‌ای از تغییر و رشد برای خلق تکامل، توسعه می‌یابد. با پیروی از این قانون زندگی، متوجه می‌شوید که هرج و مرج در زندگی مسئله‌ای خوب و اجتناب ناپذیر است. از راه شبکه هرج و مرج مانند نسخه بهبودیافته از خود ظاهر شوید.

برای مثال عنصر کربن را در نظر بگیرید. زغال سنگ و الماس هر دو از اتم‌های

کربن تشکیل شده‌اند اما فرق آن‌ها در سازمان‌دهی درونی متفاوت است. این تفاوت چگونه حاصل می‌شود؟ الماس چیزی نیست جز زغال‌سنگ که آن قدر گرما و فشار را تحمل کرده و زیر سنگ‌ها و لایه‌های زمین مانده که ارزش آن از زغال‌سنگ معمولی بیشتر شود. در انسان‌ها نیز همین امر صادق است. هرج و مرج، فشار، و چالش‌های زندگی همگی به ما کمک می‌کنند تا رشد کنیم.

با پیروی از قانون انبساط، به هرج و مرج به جای رویداد نامطلوب در زندگی، به چشم رویدادی سازنده نگاه می‌کنید. می‌توان گفت که هرج و مرج در واقع سودمندتر از زندگی منظم است. من مشوق داشتن زندگی پر هرج و مرج نیستم بلکه آن را عنصری سازنده برای رشد می‌دانم. مانند عبارت «دریای آرام دریانورد ماهر نمی‌سازد.» زندگی بدون رویدادهای پر هرج و مرج منجر به ساختن فرد قوی برای رویارویی با تمام چالش‌های موجود در مسیر نمی‌شود.

کی رویارویی با هرج و مرج در زندگی را تمام می‌کنید؟ جواب هرگز است. باید درک کنید که هرج و مرج وجود دارد تا به رشدتان کمک کند. همه موجودات زنده یا رشد می‌کنند یا از بین می‌روند. اگر رشد نمی‌کنید، یعنی به سمت زوال حرکت می‌کنید، درست مانند کیفیت آب در حوضچهٔ راکد. هرج و مرج در زندگی را در آغوش بگیرید. به شما کمک می‌کند رشد کنید، در جریان باشید و افق‌های خود را گسترش دهید؛ باعث می‌شود که با توانایی‌های خود که قبلاً از شما پنهان بودند آشنا شوید.



قانون شکوفایی



قانون شکوفایی بیان می‌گوید که رشد معنوی زندگی فرآیند تدریجی است و شما درس‌های زندگی را با سرعت مطلوب خود یاد می‌گیرید. بر اساس این قانون، هر کس صرف نظر از سنش، با سرعت مطلوب خود زندگی می‌کند؛ بدان معناست که نمی‌توانیم اهداف دو نفر را با هم مقایسه کنیم. فردی در سن هفتاد سالگی و

دیگری با بیست سال می‌توانند اهداف مشترک داشته باشند. زمان شکوفایی زندگی برای هر فرد متفاوت است.

درک این قانون در داشتن همدلی و درک برای دیگری کمک می‌کند. قانون تشویقمان می‌کند که خود یا زندگیمان را با دیگران مقایسه نکنیم؛ زیرا همه ما در سفر منحصر به فرد و مستقل از یکدیگر هستیم. بله، ممکن است مسیرها با هم تلاقی داشته باشند. بله، مسیرها تحت تأثیر دیگری قرار می‌گیرند؛ اما ملاحظه داشته باشید که راه شکوفایی زندگی هر فرد متفاوت از دیگری است.

در طول مسیر شکوفایی، زندگی به ما نیز می‌آموزد. شاید شما در مراحل جلوتر زندگیتان چیزی یاد بگیرید، در حالی که فردی آن را در سن پایین‌تر یاد بگیرد. قانون شکوفایی زمان مشخص و مناسبی ندارد اما وجود دارد.

درک قانون شکوفایی آرامشی را نیز به شما می‌دهد که در زمان مناسب و در مکان مناسب هستید. اگر کسی را در سطحی متفاوت از شما هست، نگران یا ناراحت نشوید. شما در مکان مناسب و در زمان مناسب برای یادگیری چیزهای مناسب هستید. زندگیتان به بهترین شکل شکوفا می‌شود.

برای حداکثر استفاده از زندگی شکوفا، ضروری است به اندازه کودک کنجکاو باشید. زندگی و دنیایی که برایمان به ارمغان می‌آورد برای کاوش است. فقط در صورتی آن را کشف می‌کنید که در موردش کنجکاو باشید. درباره زندگی کنجکاو باشید و از آن بیاموزید. به بیرون و درون سفر کنید. متوجه خواهید شد که کاوش افق‌های دور در دنیا و اعماق درونتان، شما را با برخی از اصول و دیدگاه‌هایی

آشنا می‌کند که ذهن عادی قادر به درک آن‌ها نیست. همین کتاب را به عنوان مثال در نظر بگیرید. هیچ ذهن عادی حتی کتابی جدا از تحصیلات رسمی خود انتخاب نمی‌خواند و خواندن کتاب همین الان هم شما را از خیلی افراد متمایز می‌کند. به آن افتخار کنید. زندگی برای شما به زیبایی در مسیر شکوفایی است. شما در مکان مناسب، در زمان مناسب هستید.

داستانی در مورد دو سطل هست: سطل خالی که زیر شیر آبی بود که چکه می‌کرد و سطل پری که زیر باران بود. بعد از مدتی سطل‌ها را بررسی کردند و مشخص شد سطل خالی که زیر شیر آب نگه داشته شده بود، پر شده است؛ در حالی که سطل پر زیر باران، چیزی به محتوایش اضافه نشده است. مسئله‌ای که ما را از یادگیری چیزهای جدید باز می‌دارد همین است. وقتی خود را «همه‌چیز دان» بدانیم مانند سطل پر هستیم و دیگر پذیرای یادگیری چیزهای جدید نیستیم. کنجکاوی را به همراه داشته باشید تا هنگام شکوفایی زندگیتان آن را دریابید و از آن بهره ببرید.



قانون توانمندسازی



قبلاً بارها اصطلاح «قدرت» را شنیده‌ایم. این‌جا منظور از واژه قدرت، اقتدار یا مقام نیست. ما در مورد قدرت درون صحبت می‌کنیم. قدرت برای تجلی هر چیز

و همه چیز در زندگی. فردی که چنین قدرتی دارد توانمند است و به کسی که این قدرت را به دیگران نیز می‌دهد، توانمند می‌گویند.

آیا با کسی ملاقات کرده‌اید که هر وقت با او روبرو می‌شوید، شما را در جایگاه توانمندی می‌گذارد؟ اگر نامی را به خاطر می‌آورید، تبریک می‌گوییم زیرا درکی از احساسی که فرد توانمند به دیگران می‌دهد، دارید. این همان چیزی است که هنگام ملاقات با او احساس می‌کنید. همیشه جایی، مشتاقانه منتظر ملاقات با او هستید که به خاطر خود شخص نیست، بلکه به خاطر تجربه‌ای است که در هنگام بودن با او دارید. همانطور که عبارت معروف می‌گوید: «مردم آن‌چه را که می‌گویند یا انجام می‌دهید به خاطر نمی‌آورند. آن‌ها به یاد می‌آورند که چه احساسی در آن‌ها ایجاد کرده‌اید.» فرد توانمند این نکته را به خوبی درک می‌کند و آن را ملکه ذهن خود می‌کند - القای قدرت به دیگران در هر فرصتی که پیش آمد.

قانون توانمندسازی از شما می‌خواهد که در هر کجا که هستید قدرت داشته و قدرتمند باشید. اما اگر احساس قدرت نکنید چه؟ منبع قدرت کجاست؟ قدرت از پذیرفتن مسئولیت کامل زندگی و رفتار محبت‌آمیز ناشی می‌شود. تنها زمانی که کسی مسئولیت زندگی خود را به عهده می‌گیرد، قدرت تغییر آن را در چنگ خود دارد. اگر تقصیر را به گردن دیگران بیندازید، ناتوان هستید. این‌گونه نمی‌توانید زندگی خود را تغییر دهید، زیرا کنترل زندگی خود را به شخص یا چیز دیگری سپرده‌اید.

با قانون توانمندسازی، می‌توانید زندگی خود را آن‌طور که می‌خواهید تغییر دهید و همین یکی از دلایلی است که یکی از قدرتمندترین قوانین زندگی است که موجب می‌شود لحظه‌ای که می‌خواهید توانایی آن را داشته باشید که زندگیتان را تغییر دهید. چه چیزی را دوست دارید در زندگی خود تغییر دهید؟ آن را تغییر دهید. فقط یک انتخاب با آن فاصله دارید.

وقت نداری؟ مدیریت زمان و اولویت‌بندی وظایف را مشخص کنید. احساس تنبلی برای برخاستن دارید؟ انتخاب کنید که بلند شوید. نمی‌خواهید ورزش کنید؟ انتخاب کنید که ورزش کنید. زندگی جدیدتان فقط یک انتخاب فاصله دارد؛ فقط یک انتخاب از سمت شما.



قانون همه احتمالات



قانون همه احتمالات آشکار می‌کند که هر چیزی که کسی می‌تواند درباره‌اش رویاپردازی کند، می‌تواند انجام دهد، خودش باشد یا در جهان داشته باشد. هیچ محدودیتی در جهان نیست بلکه فقط در ذهن وجود دارد. در زندگی، همه احتمالات برای شما در دسترس. بنابراین قدرت، در دستیابی به همان احتمالات نهفته است. این قانون شما را به شناخت قدرتی که درون خود دارید دعوت می‌کند. در همین لحظه، می‌توانید در مورد یک احتمال در زندگی خود تصمیم بگیرید و زندگی را که می‌خواهید در آینده داشته باشید، بسازید. هیچ محدودیتی برای آنچه ممکن است وجود ندارد.

همه احتمالات، قانون بزرگ زندگی است که پتانسیل پنهان درون را آشکار می‌کند. تصور کنید در حال حاضر درون خود قدرتی حمل می‌کنید که هر چیزی که بخواهید ممکن است. زندگی همه درباره وجود احتمالات و سپس تجلی آنها است.

در نظر گرفتن قانون همه احتمالات به شما قدرت می‌دهد تا آن‌چه را که در زندگی می‌خواهید داشته باشید. دانستن این قانون سؤال مهمی را مطرح می‌کند که برای درک بهتر باید به آن پاسخ داد:

- چه چیزی را خلق می‌کنید؟

- افراد اطرافتان تحت عنوان احتمال چگونه با شما ارتباط برقرار می‌کنند؟

- در آینده چگونه می‌خواهید شناخته شوید؟

این سؤالات به شما کمک می‌کند به احتمالاتی که می‌خواهید در زندگی خلق کنید بیندیشید.



قانون عشق



نهایت تجربه برای لذت بردن از زندگی عشق است. قانون عشق بیان می‌کند که وقتی عشق را ساطع می‌کنید به بالاترین سطح شادی خود می‌رسید. زندگی با عشق شروع می‌شود و به پایان می‌رسد و این حقیقت غایی است. هدف همه قوانین دیگر زندگی این است که همه ما را به حالت عشق، شادی و آگاهی الهی برسانند.

عشق فرآیند و احساس طبیعی است. وقتی احساس عشق به موجودات دیگر را در دل خود نگه دارید، از شر تمام احساسات منفی حسادت و نفرت خلاص می‌شوید. همان‌طور که در مورد قانون تمرکز در ۱۲ قانون کارما ذکر شد که بیان داشت: نمی‌توانید همزمان به دو چیز متفاوت فکر کنید. بنابراین، احساس عشق به هم‌نوع، راهی مؤثر برای رهایی از تمام احساسات و عواطف منفی درون شماست.

منتظر چه هستید؟ عشق را به اطرافتان پخش کنید. این کتاب را به یکی از دوستانتان بپارید، برای کسی غذا بپزید، هنگام خرید اجازه دهید مابقی پول را کسی برنگرداند، به یک غریبه لبخند بزنید، به کسی بگویید که دوستش دارید، انعام بزرگ بدهید، ناهار را با یک یادداشت مثبت به فرد بی‌خانمان بدهید، یادداشت تشکر دست‌نویس برای کسی در زندگیتان بفرستید، جای کسی که پشت سرتان هم هست پول پرداخت کنید، بی‌دلیل برای همسران گل بفرستید، شنونده خوبی برای کسی باشید، همکارانتان را بخندانید. اعمال بی‌حدی هست که حتی همین الان هم می‌توانید برای گسترش عشق انجام دهید.



نتیجه‌گیری

اکنون که ۱۲ قانون قدرتمند زندگی را فرا گرفتید، از آن‌ها برای تسلط بر همهٔ جنبه‌های زندگی خود استفاده کنید. برای دستیابی به قدرت و توانمند شدن، آن‌ها را در موقعیت‌های زندگی خود به کار ببرید. در نهایت، به انسانی تبدیل شوید که عشق را هر جا رود، می‌گستراند.

درباره نویسنده

منهاردیپ سینگ نویسنده پرفروش، سخنران انگیزشی و تحلیلگر دست خط، اهل هند است. منهاردیپ با تجربه‌های به دست آمده در جلسات مشاوره فردی خود، کتاب‌های خودیاری را به رشته تحریر در می‌آورد. نوشته‌های او بر موضوعات تحلیل دست خط و بهره‌برداری از بهترین جنبه‌های زندگی تمرکز دارد. منهاردیپ سینگ دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی است. او مرتباً در وبلاگ خود با آدرس www.manhardeep.com مقاله می‌نویسد.